

اشاره

هانس کونگ، متکلم برجسته کاتولیک از کشور آلمان در کتاب متفکران بزرگ مسیحی با نگاهی نو از هفت شخصیت تأثیرگذار در مسیحیت، یعنی پولس، اریگن، آگوستین، آکویناس، لوتر، شلایرماخر و بارت سخن می گوید. نوشته حاضر درباره شخصیت بحث برانگیز پولس است. به نظر هانس کونگ، اهمیت پولس و الهیات او در تاریخ جهان انکارناپذیر است، اما نباید آن گونه که نیچه می پنداشت، پولس را بنیان گذار واقعی مسیحیت بدانیم. اهمیت پولس از آن جهت است که راه پذیرش مسیحیت را بر غیر یهودیان هموار ساخت و این گونه بود که مسیحیت را به دینی جهانی تبدیل کرد.

بدون پولس، کلیسای کاتولیک و الهیات آبا یونانی و لاتینی وجود نمی یافت و هیچ گونه تغییری به دست آگوستین، لوتر، بارت و جز آن صورت نمی گرفت. اما آیا پولس که شاگرد مستقیم عیسی نبود، عیسی را درست شناخت یا چیز دیگری از عیسی فهمید؟ به نظر هانس کونگ، پولس نسبت به سنت عیسی بی اعتنا نبود و، آن گونه که برخی پنداشته اند، نمی خواست دین جدیدی بنا کند.

از نکات جالب توجه مقاله حاضر این است که نویسنده برخلاف دیدگاه رایج، معتقد است پولس شریعت را مقدس می شمرد، لکن سخن پولس این است که با انجام دستورات و تکالیف شرعی دین یهود نمی توان رستگار شد؛ چه آن که نجات از راه ایمان و اعتماد بی چون و چرا حاصل می شود نه از راه عمل به دستورات شرعی.

از نظر کونگ، پولس هم چنان می تواند الگوی عملی مسیحیان باشد، به شرط آن که برحسب زمان خودش فهمیده شود و به زبان امروزی تبیین گردد.

۱. بحث برانگیزترین شخصیت نزد مسیحیان و یهودیان

طلیعه سخن: پولس یهودی، نخستین مؤلف و متکلم مسیحی، اهل شهر طرسوس در ناحیه سیلیس (ترکیه کنونی) که در آن زمان، شهر تجاری مهمی بر سر راه آسیای صغیر به سوره بود، بحث برانگیزترین شخصیت نزد یهودیان و مسیحیان تا به امروز است. بسیاری از یهودیان این عالم ربی را مرتد می دانند و از نظر بسیاری از مسیحیان، او رسول است. از او و پطرس هم زمان تقدیر می شود (آنان اغلب حامی یک کلیسا هستند) - به خصوص که مطابق تقویم رومی هر سال در ۲۹ ژوئن، یاد هر دو رقیب با هم گرامی داشته می شود.

پولس بحث برانگیزترین فرد است. پرسش یهودیان این است که آیا او به کلی از یهودیت دست کشید؟ و پرسش مسیحیان این است که آیا او واقعاً عیسای ناصری را درست شناخت یا چیز دیگری از او فهمید؟

نیچه قبلاً این پرسش سرنوشت ساز را مطرح کرده است. وی در آخرین اثر خود، دجال، پولس را بنیان گذار واقعی مسیحیت و در عین حال، بزرگ ترین تحریف کننده آن توصیف کرد. نیچه همان کسی است که با قرار دادن عیسی در مقابل پولس، نقادی جدیدی را متوجه پولس ساخت. نیچه درباره عیسی می گوید: «اساساً تنها یک مسیحی وجود داشت و او بر روی صلیب مرد. «انجیل» بر روی صلیب مرد.» و در مقابل، پولس را به «ضد انجیل بودن»، و «متظاهر از روی کینه»؛ یعنی درست در مقابل «آورنده اخبار خوش»، ذاتاً کینه جو، دارای ظاهر افراد کینه جو و دارای منطق انعطاف ناپذیر افراد کینه جو متهم می کند. اما متکلمان مسیحی آن قدر ساده لوح و احمق نبودند که با فریاد «بازگشت به عیسی» درصدد «انکار مسیحیت پولسی» برآیند.

به هر حال، پولس از همان آغاز، بحث برانگیز بود. داستان او جامعه جوان مسیحی را بیش از هر چیز دیگری آشفته و نگران ساخت؛ زیرا با شخصی مواجه شده بود که شاگرد

مستقیم عیسی نبود. او درخوش‌بینانه‌ترین فرض، عیسی را از طریق سخنان مردم شناخته بود و در عین حال، بر مبنای انگیزه‌ای کاملاً شخصی و اثبات‌ناپذیر، ادعا می‌کرد که شاگرد عیسی مسیح است. علاوه بر این، او کسی بود که در آغاز، به عنوان آزاردهنده مسیحیان شهرت یافته بود. هر دو منبعی که از زندگی پولس در اختیار ماست، یعنی رساله‌های معتبر منسوب به پولس و اعمال رسولان، بر این نکته توافق دارند که جامعه جوان مسیحی از نام پولس در هراس بود. در اعمال رسولان آمده است: «اما سولس کلیسا را معذب ساخت و خانه به خانه گشته، مردان و زنان برکشیده، به زندان می‌افکند» صحت این گزارش با اقرار خود پولس تصدیق شده است: «روز هشتم مختون شده و از قبیله اسرائیل، از سبط بنیامین، عبرانی‌ای از عبرانیان؛ از جهت شریعت فریسی، از جهت غیرت جفاکننده بر کلیسا، از جهت عدالت شریعتی بی‌عیب.»

اما همین متن مذکور در فیلیپیان، اطلاعات شرح حال گونه‌آسی و مهمی به ما می‌دهد. در این جا ما مبنای مطمئن و واقع‌بینانه‌ای از زندگی نامه او در اختیار داریم؛ زیرا تصویری که اعمال رسولان از پولس ترسیم می‌کند، به شدت تحت تأثیر اهداف نویسنده اش لوقا، و تصورات جوامع دوره پس از رسولان قرار دارد؛ این تصویر هیچ‌گاه در رساله‌های معتبر پولس تأیید نشده است. از این رو باید احتیاط کرد. ما نباید تنها به گزارش‌هایی از پولس در اعمال رسولان بسنده کنیم. با این حال، بعید است که پرسوس به عنوان زادگاه او جعل شده باشد و چنان که اعمال رسولان به ما می‌گوید، نام اصلی پولس یهودی «شائول» (نام یکی از پادشاهان اسرائیل) بوده است؛ گرچه خود او همواره تنها نام رومی «پولس» را در نامه‌هایش به کار می‌برد. به هر تقدیر، تغییر نام مشهور او از سولس (شائول) به پولس، که نتیجه تجربه نوکیشی وی بود، به سبب تلفظ مشابه، چندان انتخاب مسئله‌آفرینی نبود؛ همان‌گونه که امکان داشت «پولس» از همان آغاز، نامی یونانی مآب نظیر سولس (که در آن زمان مرسوم بود) داشته باشد. هم‌چنین مشخص نیست که آیا پولس که همواره در حین سفرهای تبلیغی اش، به عنوان یک صنعت‌کار (احتمالاً خیمه‌ساز) امرارمعاش می‌کرد، تابعیت رومی را از پدر به ارث برده بود یا نه. زیرا آن‌گونه که اعمال رسولان گزارش می‌دهد، او هم‌چون شهروندی رومی، (بارها) توانست به آسانی از مجازات‌های متعددی که در جریان فعالیت تبلیغی اش با آن مواجه می‌شد، رهایی یابد. و سرانجام، مسلم نیست که آیا پولس در اورشلیم پرورش یافته و همان‌جا زیر نظر گملیئل اول ربی معروف، درس خوانده است یا نه.

بنابراین، رساله‌های معتبر پولس بر زندگی نامه او تقدم دارند (ر.ک: فهرست گاه‌شمار). تمام منابع متأخر از آن باید بررسی شوند و گاهی با استفاده از آن رساله‌ها تصحیح گردند. براساس شهادت خود پولس، می‌توانیم مطمئن شویم که او در خانواده‌ای یهودی از قبیله بنیامین به دنیا آمد و مطابق سنت یهودی، در روز هشتم ختنه شد. بعد از آن براساس آداب سخت یهودی، تربیت شد و به گروه فریسیان پیوست. این تربیت شامل تربیت رسمی بر طبق تفسیر شریعت و کتاب مقدس عبری نیز می‌شوند که مستلزم آشنایی با زبان عبری (و نیز احتمالاً آرامی) بوده است. بنابراین، ما باید پولس جوان را متفکری فریسی، جدی، عمیق و بسیار مقید به رعایت شریعت بدانیم تحت تأثیر دیدگاه مکاشفه‌ای یهود آن زمان قرار داشت و سخت پای‌بند به شریعت و حفظ سنت‌های پدران بود. او احتمالاً هم‌زمان با عیسی به دنیا آمد، اما در محیطی یونانی مآب پرورش یافت که زبان یونانی زبان روزمره بود و از این رو، زبان مادری او محسوب می‌شد. رساله‌های او نشان‌دهنده نوعی تبحر در فرهنگ یونانی و آشنایی او با دیدگاه‌های عامه فلسفی و فن‌خطابه است که شاهدهی بر تربیت یونانی اوست؛ اما این فریسی متعصب نسبت به خدا و شریعت یهود خود را درگیر با مسیحیان یهودی یونانی مآب (احتمالاً خارج از اورشلیم) یافت که خود را از قید شریعت رها می‌دانستند. او با توجه به تعصبی که داشت تصمیم گرفت به طور جدی و، به تعبیر رساله به غلاطیان «بی‌نهایت» با آنها

مبارزه کند. رسوایی پیش آمده برای یهودیان به سبب اصرار مسیحیان بر ادعای مسیحیایی که تحت یوغ شریعت به صلیب کشیده شده است؛ ظاهراً به تعصب بی حد و حصر او برای اذیت و آزار بیشتر آنان شدت بخشید. اما او اکنون به نقطه عطف شگفت‌انگیزی رسیده بود.

۲. تغییر در زندگی در پایان یک عصر

پولس به سبب تحول بزرگی که در زندگی اش رخ داد و از شکنجه‌گر مسیحیان به تبلیغ‌کننده (دین) مسیح تبدیل شد، تقریباً شخصیتی آرمانی است؛ گرچه امروزه، هم به لحاظ تاریخی و هم به لحاظ روان‌شناختی، توضیح این امر دشوار است. در هر حال، خود پولس این نقطه عطف اساسی را - که از قرار معلوم به طور تقریبی، در حدود ۳۵ مایلی دمشق رخ داد - خودآگاهی جدید یا تلاش شجاعانه‌ای برای تعلیم بشری نمی‌داند، بلکه آن را تجربه‌ای از مسیح زنده می‌داند، هم چون «مکاشفه» (رؤیت) مسیح مصلوب و برخاسته، که درباره آن توضیح بیشتری نمی‌دهد. خود پولس این تجربه مکاشفه‌ای را - که اعمال رسولان آن را به داستان افسانه‌ای ظهور عیسی تبدیل کرد - بیش از آن که تغییر کیش فردی بداند، دعوتی برای رسول و سرپرست بودن می‌داند تا برای امت‌ها (غیریهودیان) تبلیغ کند. اگر ما درباره هسته اصلی داستان دعوت‌های پیامبران عبرانی مثل اشعیا، ارمیا و حزقیال تردید نداشته باشیم، در مورد هسته اصلی داستان دعوت پولس فریسی نیز به طور پیشینی، تردید نخواهیم کرد.

به هر حال، شکنجه‌گر پیشین مسیحیان، اینک نگرش دیگری نسبت به شریعت از خود نشان می‌دهد و بنابراین باید تبعیض، آزار، زندان و مجازات جسمانی نهادهای یهودی و احتمالاً آشوبگران مسیحی یهودی را تحمل کند. رساله اعمال رسولان آکنده از این امور است، و پولس نیز به ویژه وقتی که از خود دفاع می‌کند، اعتبار این گزارش‌ها را تأیید می‌کند: «سه مرتبه مرا چوب زدند؛ یک دفعه سنگسار شدم. سه بار شکسته کشتی شدم و یک شبانه روز در دریا به سر بردم؛ در سفرها، بارها در خطر غرق شدن در نهرها، خطر دزدان، خطر از قوم خود، خطر از امت‌ها، خطر در شهر، خطر در بیابان، خطر در دریا و خطر در میان برادران کذب» بودم. شگفت‌آورتر این که، این فشار درد و رنج مداوم، از اعتماد، امید و نشاط این رسول نکاست.

دگرگونی درونی پولس از شکنجه کردن مسیحیان تا تبلیغ کردن مسیح، در نهایت، سری دست‌نیافتنی باقی ماند. با این حال، پیامدهای آن، یعنی دگرگونی دوران ساز در مسیحیت اولیه و در واقع، در جهان قدیم به طور عام، روشن است. صرف نظر از هر مناقشه‌ای درباره پولس، اهمیت این رسول و الهیاتش برای تاریخ جهان انکارناپذیر است. اما اگر هم چون نیچه، پولس را بنیان‌گذار واقعی مسیحیت بدانیم، در اشتباه محض خواهیم بود؛ زیرا ایمان مسیح مدتی پیش از دگرگونی شخصی پولس وجود داشت. به عبارت دیگر، پیروان یهودی عیسی، عیسای مصلوب را همان مسیحا (مسیح) می‌دانستند که اکنون به آسمان رفته است. بنابراین، مسبب تغییر اساسی از ایمان مورد نظر عیسی به ایمان جامعه به مسیح، پولس نیست؛ آنچه «مسبب» این تغییر است، تجربه رستاخیز مسیح است که به زندگی بازگشته بود؛ زان پس بران اساس، برای برخی از یهودیان امکان نداشت که جدا از عیسی مسیحا به خدای اسرائیل ایمان بیاورند. پس پولس مسبب چه چیز است؟ او مسبب این واقعیت است که یهودیت یونانی ماب، به رغم عقیده عالم‌گیر یکتاپرستی اش، قبل از پولس در پی رسالت ویژه خود در میان غیریهودیان نبود؛ اما مسیحیت این رسالت را دنبال کرد و دین جهانی بشریت شد. پولس موفق به انجام کاری شد که پیامبران و ربی‌ها نتوانسته بودند انجام دهند، یعنی ترویج اعتقاد به خدای یکتای اسرائیل در سراسر جهان. پولس، که معروف‌ترین و تأثیرگذارترین شخصیت مسیحیت اولیه بود، حق دارد که در دفاع از خود بگوید که او بیش از سایر رسولان کار کرده است. او از مهم‌ترین مراکز بازرگانی، صنعت و حکومت، همچون

انطاکیه، افسس، تسالونیکا و قرنتس، همراه با گروه کاملی از همکاران و با مکاتبات پی در پی، در طی چند سال در سوریه، آسیای صغیر، مقدونیه و یونان و نیز ایلیریا کار تبلیغی سازمان یافته ای به انجام رساند.

اهمیت پولس رسول برای تاریخ جهان از این روست؛ کسی که در وهله نخست، در همه جا یهودیان را موعظه می کرد، اما غالباً از طرف آنان طرد می شد، راه دسترسی به باور یهودی درباره خدا را برای غیر یهودیان هموار ساخت و بدین ترتیب، نخستین تغییر پارادیم در مسیحیت - یعنی از مسیحیت یهودی به مسیحیت امت یونانی ماب - را آغاز کرد. تا چه اندازه؟ تا اندازه ای که شورای رسولان اورشلیم در سال ۴۸ او را به خاطر نظرش تحت فشار قرار داد. نظر او، برخلاف مجامع اولیه مسیحی اورشلیم، این بود که غیریهودیان نیز می توانند به خدای اسرائیل دست پیدا کنند، بدون این که مجبور باشند نخست ختنه شوند و قوانین طهارت یهود، مقررات مربوط به غذا و روز سبت را، یعنی «انجام امور شرعی» ای که خود را با آن بیگانه می یافتند، بپذیرند. پولس تقدم تاریخی جامعه اورشلیم را تصدیق می کند و زمانی که جامعه اورشلیم رسالت او را در میان غیریهودیان جدا از شریعت، تایید کرد، با جمع آوری کمک مالی قابل توجهی از میان جوامع جدید مسیحی غیریهود، عملاً از جامعه اورشلیم حمایت می کند.

در عمل، این بدان معناست که غیریهودی می تواند مسیحی شود، بدون این که مجبور باشد نخست یهودی شود. پیامدهای این رأی اساسی برای تمام جهان غرب (نه فقط جهان مسیحیت) غیرقابل محاسبه است:

- در مقایسه با رسالت یهودی - یونانی ماب، رسالت مسیحی در میان غیریهودیان (که پیش از پولس و هم زمان با او وجود داشتند) تنها به واسطه پولس به موفقیت چشمگیری دست یافت.

- مسیحیت تنها به وسیله پولس به زبان جدید، با ویژگی هایی چون طراوت اصیل، تاثیر مستقیم و حساسیت پر شور، دست یافت.

- جامعه یهودیان فلسطینی و یونانی ماب تنها به وسیله پولس به جامعه یهودیان و غیریهودیان تبدیل شد.

- تنها به وسیله پولس «قوم» کوچک یهود سرانجام به «دینی جهانی» تبدیل شد؛ دینی که از رهگذر آن شرق و غرب، حتی پیش از زمان اسکندر کبیر، به هم مرتبط شدند.

- بنابراین، بدون پولس کلیسای کاتولیک وجود نمی داشت، بدون پولس الهیات آبا یونانی و لاتین وجود نمی داشت، بدون پولس کلیسای مسیحی یونانی ماب وجود نمی داشت و سرانجام بدون پولس تغییری به دست قسطنطین صورت نمی گرفت. در واقع، تغییرات پارادیمی بعدی الهیات مسیحی که با نام آگوستین، لوتر و بارت همراه بود، بدون پولس قابل تصور نبود.

با این حال، اکنون بیش از این نمی توانیم از پاسخ به پرسشی که در آغاز مطرح شد طفره برویم: آیا پولس واقعاً عیسی را درست شناخت، یا چیزی را به عیسی نسبت داد که او خود به دنبالش نبود؟

۲. بی اعتنا به عیسی؟

این پرسش چندان بی وجه نیست. آیا عجیب نیست که پولس، که عیسی را شخصاً نمی شناخت، به ندرت در رساله هایش به شخص عیسی و موعظه تاریخی او اشاره می کند؟ آیا امر عجیب به نظر نمی رسد که هیچ یک از تمثیل های عیسی یا موعظه بر روی کوه یا معجزات عیسی و اصلاً محتوای پیام عیسی، در رساله های پولس یافت نمی شود؟ پاسخ من این است که این عجیب است، اما نباید ما را به نتایج نادرست برساند. البته تا حد زیادی می توانیم بین عیاسی ناصری «روستایی» که به زبان ماهی گیران، چوپانان و کشاورزان سخن می گوید، و پولس شهرنشین و یهودی گردان، که تصورات ذهنی اش را از زندگی شهری، ورزش های دو میدانی و کشتی، خدمت نظامی،

تئاتر و دربانوردی می گیرد، تفاوت قائل شویم . اما این امور نقش چندانی نداشتند. ما حتی نمی دانیم که آیا پولس بلند قد بوده یا کوتاه قد، خوش قیافه بوده یا زشت؛ هم چنین نمی دانیم که خار در چشم او به چه معناست و تجربه عرفانی او چه بوده است؟ ما در اینجا، به خصوص باید درباره این دو دیدگاه مهم تأمل کنیم:

۱. محور الهیات پولسی، آدمیان به طور کلی، یا کلیسا و یا حتی تاریخ نجات نیست، بلکه خود عیسی مسیح مصلوب و برخاسته است . اگر ما در نامه های پولس « بازگشت به عیسی، مسیح خدا» را نمی بینیم، یا باید آنچه را که خود عیسی به طور جدی طلب می کرد، از سر می گذارند و تحمل می نمود نادیده بگیریم، و یا ناگزیریم به تأثیر اساسی تفسیر یهودی یونانی ماب بر پولس اذعان کنیم. آن عیسی مسیح مصلوبی که خدا او را برای زندگی برخیزاند، محور دیدگاه پولس درباره خدا و انسان قرار می گیرد. بنابراین، نفع انسان ها نظریه مسیح محوری بنا گذاشته می شود و در خدا محوری به نقطه اوج می رسد « خدا از طریق عیسی مسیح» یا « از طریق عیسی مسیح به سوی خدا » قاعده اساسی الهیات پولسی است.

۲. علاقه پولس به عیسای تاریخی بیش از علاقه الهیدانان دنباله رو کارل بارت و رودلف بولتمان به عیسای تاریخی بود . مسلماً پولس نمی خواست چیزی درباره « عیسی پس از جسم شدن » بداند. اما این بدان معنا نیست که او خواسته است عیسای تاریخی یا حتی عیسای مصلوب را در مقابل عیسای برخاسته و عروج کرده قرار دهد؛ آن گونه که نمایندگان الهیات جدی در قرن بیستم انجام داده اند. زیرا وقتی پولس می گوید که نمی خواهد چیزی درباره « مسیح پس از جسم شدن » بداند، اشاره به عیسی مسیحی می کند که در آن زمان (که او آزار دهنده مسیحیان بود) به شکل بشر طبیعی و به گونه ای غیر مؤمنانه، یعنی به نحو جسمانی، شناخته شده بود - یا بهتر بگوییم، نادرست فهمیده شده بود این عیسی مسیح برخلاف عیسی مسیحی بود که او (پس از تغییرکیش) در حالتی معنوی و مؤمنانه، یعنی به نحو « روحانی» می شناخت . بنابراین، پولس نمی خواهد عیسای تاریخی را کم ارزش جلوه دهد؛ بله، او دغدغه ارتباط کاملاً تغییر یافته با او، یعنی ارتباط با عیسی مسیح در روح ، را دارد.

پولس حکیمی روشن ضمیر مانند کنفوسیوس، یا عارفی درون نگر مثل بودا نبود. او شخصیتی کاملاً پیامبرانه و برخوردار از معنوبینی عمیق بود. او در حد خود، متفکری بزرگ و الهیدان کاملاً منسجمی بود، اما همانند پیامبران اسرائیل دارای نظام الهیاتی نظام مند و موزونی نبود که برای ما نظام دینی دقیق و فاقد هرگونه تناقضی بر جا گذاشته باشد. او هم چون دانشمندی نشسته در برج عاج، به بسط الهیات پیچیده و صرفاً انتزاعی درباره شریعت و انجیل، ایمان و اعمال نپراخت؛ همان کاری که بعدها الهیدانان لوتری انجام دادند. او در ضمن فعالیت پر جنب و جوش خود به عنوان یک مبلغ و « کشیش سخت کوش » به پیامدهای تغییر کیش خود از فرقه فریسی به ایمان به مسیح و تمام لوازم این ایمان برای جوامع مسیحی یهودی و به ویژه جوامع مسیحی غیر یهودی می اندیشید.

با وجود این، این متفکر پیشرو مسیحیت اولیه تقریباً به ندرت به سنت انجیلی عیسی مراجعه می کرد، اما بدون شک، نسبت به آن نظر مثبتی داشت. دست کم بیست عبارت مهم از آثار معتبر پولس می توان نقل کرد که در آن، پولس به وضوح، کار خود را بر مبنای سنت انجیلی عیسی قرار داده است؛ این عبارات اغلب در آثار پراکنده او وجود دارد. برخی از این آثار (هم چون نامه به فیلیپیان و نامه دوم به قرنتیان) مشتمل بر قطعه هایی از نامه هایی است که مکاتبه شده ، ولی به طور کامل حفظ نشده اند. ما می توانیم از این امر نتیجه بگیریم که علاوه بر آنچه به نحو کاملاً اتفاقی حفظ شده ، پولس توانسته است خیلی بیش از آنچه درباره پیام، سیره و فرجام عیسای زمینی و تاریخی در اورشلیم، دمشق، انطاکیه، یا هر جای دیگر شنیده بود، به کلیسای منتقل کند. آیا ما می توانیم فرض کنیم سخنی را که پولس در قرنتس، جایی که مدت هجده ماه در آن جا سپری کرد،

همواره در موعظه ها و تعالی مشترک می کرد و نوسان داشت، صرفاً « موعظه انجیل » انتزاعی عیسای به صلیب کشیده شده و برخاسته بود؟ او هیچ چیز از خود عیسی به شنودنگانش نگفته بود؟ آیا او آنچه را که در ملاقات با پطرس و شاهدان عینی دیگر در اورشلیم و بارها پس از آن پس از آن در شورای رسولان و جاهای دیگر شنیده بود، منتقل نکرده بود؟ در این باره باید به طور غیر تاریخی اندیشید. اما در آن صورت ارتباط میان عیسی و پولس کجاست؟

۴. ارتباط میان پولس و عیسی

پیش از این، به تفصیل روشن شد که مسیحیت اولیه به واسطه پولس و فعالیت پرجنب و جوش تبلیغی اش به طور سرنوشت سازی تحول پیدا کرد. اما این تحول نه در مخالفت با عیسی، بلکه در ارتباط با عیسی بود. زیرا اگر دقیق تر نگاه کنیم، تصدیق خواهیم کرد که پولس، که همواره با تواضع و افتخار، خود را تنها یک « پیام آور » کاملاً تأیید شده و « رسول عیسی مسیح » برای غیر یهودیان می نامید، بیش از آنکه به طور موردی به « سخنان خداوند » اشاره کند، موعظه عیسی را حفظ می کرد. در واقع، « گوهر » موعظه عیسی بسیار به آسانی، از طریق تغییر پارادایم به موعظه پولس تبدیل شد. ما بر روی هفت واژه کلیدی ذیل تأمل می کنیم.

۱. **ملکوت خدا** پولس نیز عمیقاً در انتظار ملکوت قریب الوقوع خدا، که بسیاری از یهودیان در انتظارش بودند، به سر می برد. اگر عیسی در این جا چشم به آینده دوخته بود، پولس در زمان حال، درباره ملکوت خدا چشم به گذشته داشت که پیش از این از طریق مرگ و رستاخیز عیسی ظهور کرده بود از هم اکنون، نام عیسی مسیح مظهر ملکوت خداست.

۲. **گناه** او نیز از گناهکار بودن بشر در واقع امر سخن آغاز می کند، (البته نه آن گونه که آگوستین معتقد بود که گناه نخستین به نوع بشر منتقل می شود)؛ به ویژه در مورد گناهکار بودن افراد درست کار و متدینی که وفادار به شریعت هستند، اما با این همه مرده اند. البته او با استفاده از مطالب کتاب مقدس، ربیانی، و یونانی مآب و مخصوصاً با مقایسه کردن آدم و مسیح به عنوان دو نمونه قدیم و جدید، به لحاظ الهیاتی این دیدگاه را پروراند.

۳. **نوگروی** . پولس هم چنین انسان ها را دچار بحران می داند، و از این رو به ایمان دعوت می کند و توبه را الزامی می کند. به هر حال، از نظر او پیام ملکوت خدا در کلمه صلیب مسیح نهفته است. این امر از نظر دانشمندان یهودی یا یونانی مآب که در پیشگاه خدا « به خود می بالند»، به نحو رسوا کننده ای موجب بحران می شود. از یک سو، پولس تقید متشرعانه مسیحیان یهودی به شریعت را مورد نقادی قرار می دهد. (مثال رساله به غلاطیان)، و از سوی دیگر، تفکر نخوت آمیز مسیحیان غیر یهودی را مورد انتقاد قرار می دهد (مثل رساله اول قرنتیان)

۴. **وحی** پولس هم چنین، با توجه به فعالیت خود مدعی خداست. اما او این ادعا را با توجه به مرگ و رستاخیز عیسی مطرح می کند، درحالی که از نظر او فعالیت خدا، خدای زنده نه خدای مرده، از طریق یک راه قطعی، آشکارا ناتمام مانده است. مسیح شناسی به حسب واقع خاص خود عیسی، بعد از مرگ و رستاخیزش به مسیح شناسی واضح و روشن جامعه پیش از پولس تبدیل شد.

۵. **همه گرایی** . پولس هم چنین موجب ناراحتی بسیاری از معاصرانش شد. او ورای محدودیت های شریعت، به شیوه کاملاً عملی به فقیران، بیچارگان، ستم دیدگان، بیگانگان، بی دنیان و قانون شکنان روی آورد و در سخن و عمل، از همه گرایی حمایت کرد. اما اکنون به نظر پولس، همه گرایی عیسی در قبال اسرائیل و همه گرایی واقعی او در قبال جهان غیر یهودی - در پرتو عیسای مصلوب و برخاسته - به همه گرایی بی

واسطه در قبال جهان اسرائیل و غیر یهودیان تبدیل شده است که عملاً مستلزم اعلان اخبار خوش در میان غیر یهودیان است.

۶. آمرزش. هم چنین، به نظر پولس بخشش گناهان از روی فیض محض، تبرئه، مبرا ساختن و آمرزش گناهکاران مبتنی بر رعایت امور شرعی نیست (تمثیل عیسی در مورد فریسیان در معبد)، بلکه مبتنی بر اعتماد بی چون و چرا (ایمان) به خدای بخشنده و مهربان است. اما پیش فرضی پیام او مبنی بر آمرزش گناهکار بی آنکه اعمال شرعی را بجا آورد (بدون ختنه و شعایر دیگر)، مرگ عیسی بر روی صلیب است؛ در شرایطی که مسیحا به نام شریعت و به دست نگهبانان معبد و شریعت، همچون متهم جنایت کار اعدام شد، اما پس از آن به عنوان کسی که از طرف خدای حیات بخش بالا برده می شود، در برابر شریعت، محق ظاهر می شود. و این چنین است که جنبه منفی شریعت از نظر پولس آشکار می شود.

۷. محبت پولس هم چنین محبت خدا و همسایه را چونان تحقق واقعی شریعت اعلام کرد و در اطاعت بی چون و چرای خدا و فارغ از خود بدون نسبت به زنان و مردان هم نوع، حتی دشمنان، به اساسی ترین وجه به آن عمل می کرد. اما پولس دقیقاً در مرگ عیسی به عمیق ترین تجلی محبت خدا و خود عیسی پی برد. این امر اکنون می تواند مینا و نمونه ای برای محبت بشر به خدا و همسایه باشد. بدین ترتیب معلوم می شود که هر دو آرمان واحد دارند.

۵. آرمان واحد

به یقین در پولس، فصاحت پر شور و نیرومندی مشاهده می کنیم که حتی تعریض و کنایه را در بر می گیرد؛ او اظهار نظرهای بحث انگیز و نزاع های شدیدی با مخالفانش دارد. اما این شخص که به علت خاصی خشمگین می نماید، هرگز خشم و کینه شخصی ندارد؛ بلکه او انسانی است اهل خدمت و با محبت که حتی در کوران رنج نیز شادمانی می کند و « پیام آور (واقعی) خبرهای خوش» است. او نه می خواست دین جدیدی بنا کند و نه در واقع، چیزی را جعل کرد.

پولس به هیچ وجه نظام جدید و « گوهر ایمان » جدیدی به وجود نیاورد. او به عنوان یک یهودی - گرچه در پارادایمی کاملاً جدید - شالوده ای را بنا نهاد که به گفته خودش، یکبار و برای همیشه، ساخته و پرداخته شده بود؛ یعنی بر عیسی مسیح. مسیح منشأ و معیار پیام و نقادی موعظه پولس است و این چیزی است که پولس را از بیشتر معاصرانش متمایز می کند. بنابراین، پولس با توجه به وضعیت اساساً متفاوت پس از مرگ و رستاخیز عیسی، از آرمان دیگری حمایت نکرد، بلکه از آرمان واحد طرفداری کرد. منظور از آرمان واحد - که عنوان بحث ماست - آرمان عیسی است که چیزی جز آرمان خدا نیست؛ و اما آرمان بشری، که اکنون با مرگ و رستاخیز بر آن مهر تأیید زده شده است، پولس آن را در تدوین « امور مربوط به عیسی مسیح » خلاصه کرده است.

بنابراین، موعظه پولس در نهایت مربوط به برداشت افراطی از خدا در پرتو عیسی مسیح است. از این به بعد، یهودیان و مسیحیان هر یک با روش های متفاوت و جداگانه ای این باره نزاع کردند و ارنست کاسمن، محقق برجسته عهد جدید، آن را در پاسخ به پینچاز لاپید محقق یهودی توضیح داد. در واقع، اگر تاریخ اسرائیل را از گشت و گذار در سرتاسر تاریخ پیامبران و منطقه قمران تا زمان حاضر در نظریه بگیریم، در خواهیم یافت که قوم اسرائیل همواره با ضرورت اجتناب از پرستش باطل رو به رو بوده اند در واقع، نوشته های کتاب مقدس عبری سرشار از این مطلب است: خدا نه تنها در میان کافران، بلکه حتی برای خود قوم خدا نیز آن گونه که در خور اوست، شناخته شده نیست. این قوم همواره کشش ها و اختلاف های شگرف و مصیب باری را پشت سر گذاشته و همواره در مورد خدای حقیقی و پرستش درست و کامل، با مرتدان و سرکشان در نزاع بوده اند همین امر تعلق خاطر عمیق و نهایی عیسی نیز بود: « خدایی که در آسمان مخفی است، کجا،

چه وقت و چگونه به درستی شناخته می شود و آن گونه که سزاوار است در روی زمین پرستش می شود؟ پولس یهودی نیز این پرسش را مطرح می کند و یا جهت دهی مسیح شناسانه به اعتقاد به خدا، به آن پاسخ می دهد... امروزه ما به ربی ناصره از هر دو جنبه، خواه به عنوان معلم و پیامبر، خواه به عنوان برادر، احترام می گذاریم. به نظر پولس، مسیح مصلوب تنها تصویر اراده الهی و تنها سیمای خدایی است که در جست و جوی بی دینان است؛ کسی که متدینان و اخلاقیون، یعنی کسانی که به شریعت وفا دارند و همواره پای بند قواعدند و جهان هبوط یافته و تباه شده را همچون مخلوق او گرامی می دارند، رسوا می کند از این نکته می توان، و بلکه باید، کل الهیات او را فهمید.»

پولس همان روشی را که نخست در اعلان، رفتار و سرنوشت عیسی ترسیم شده بود، نه بیشتر و نه کمتر، همواره به منصفه ظهور رساند و به زبان یونانی ماب بیان کرد. او با چنین کاری تلاش کرد تا پیام مسیحی را در غیر اسرائیل و برای کل جهان مسکون زمانش قابل درک سازد. او که به عنوان شاگرد استادش، پس از وفاداری کامل در تمام زندگی اش، در رم تحت سلطه امپراتوری نرون (احتمالاً حدود ۶۰م) به طرز فجیعی به شهادت رسید، از راه معدود نامه ها و قسمت هایی از نامه هایش که محفوظ مانده است، در طول قرن ها به مسیحیت، و به نحوی تنها به عیسی، انگیزه تازه ای بخشیده است؛ یعنی انگیزه کشف مجد و پیروی از مسیح حقیقی در مسیحیت، که به هیچ وجه امر آشکاری نیست؛ زیرا از زمان او روشن شد که از نظر ادیان قدیم جهان و مکتب های انسانگرایی جدید، خود عیسی مسیح تفاوت میان «ماهیت» مسیحیت و یهودیت است. او دقیقاً به عنوان خدای به صلیب کشیده شده، از بسیاری از خدایان برخاسته، متعالی زنده و بنیان گذاران الوهی دین، فیصرها، فرشتگان، اربابان و فهرمانان تاریخ جهان متمایز است. همه اینها معلوم می سازد که چرا مسیحیت دیگر پارادیم متفاوتی در درون یهودیت نیست، بلکه نهایتاً و واقعاً دین متفاوتی است (گرچه نمی تواند از ریشه های یهودی دست بکشد)؛ چرا که از سوی اکثریت قوم اسرائیل، عیسی هم چون مسیحای اسرائیل پذیرفته نشده است مسیحیت توانست دین جهانی شود، هر چند که دین جهانی بدون ریشه های یهودی اش قابل تصور نبود. این مطلب را می توان ثابت کرد؛ به ویژه آن که نزاع بزرگی که مسیحیت اولیه را به ستوه آورده بود و پولس در شورای رسولان و پس از آن در مناقشه با پطرس نتیجه اش را برنده شده بود، بر سر شریعت یهود بود.

۶. پولس در مقابل شریعت یهود؟

هر کسی که با یهودیت راست باور آشنا باشد، می داند که معضل پولسی درباره شریعت، منحصر به معضل یهودی آن زمان نبوده، بلکه معضل یهودی امروزه نیز هست همچنان که متاله یهودی، شالوم بن حورین خاطر نشان می کند، کسانی که کوشیده اند تا «زندگی خود را وقف شریعت اسرائیل کنند و آداب و احکام سنت ربیانی را حفظ و به آن عمل کنند»، امروزه میتوانند پولس را به درستی بشناسند. او می افزاید: «من تلاش کرده ام تا وقت خود را صرف تفسیر راست باورانه از شریعت کنم، بدون اینکه نسبت به آرامشی که پولس آن را آمرزش در پیشگاه خدا می نامد، احساس رضایت داشته باشم. «آنچه او در اینجا اشاره می کند، تجربه های افراطی و تفریطی از شریعت است:» امروزه در اورشلیم با این نوع شاگرد مدارس یشیوایی افراطی مربوط به جوامع پراکنده (تبعیدی) برخورد می کنیم؛ البته چنین فردی دیگر از طرسوس نیامده، بلکه از نیویورک یا لندن آمده است. او در تظاهرات علیه کسانی که با خیال آسوده در روز سبت رانندگی میکنند، اغلب همراه با افراد متعصب به شریعت، که محصلان تلمودی خارجی اند، به ماشین ها و رانندگان سنگ پرتاب می کنند. شاید آنان در نیویورک یا لندن نمی خواهند به هتک حرمت رسمی روز سبت واکنش نشان دهند، بلکه می خوانند در اورشلیم خود را هم چون یهودیان دو آتشه نشان دهند. این مسئله دقیق است که شائول جوان اهل

طرسوس را چگونه باید تصور کنیم؛ کسی که تأکید می کند که با رفتارش از بسیاری افراد در یهودیت پیشی گرفته، و نیز نسبت به شریعت تعصب داشته و به سنگسار کردن بدعت گذاران راضی بوده است (چقدر شبیه به موضوع امروزی است!) به هر صورت ما باید روز به روز آنچه را که تجربه روش سرسخت شریعت، هلاخا، میصوا است بفهمیم، بدون این که قرب واقعی خدا را با آن تجربه کنیم و بدون این که از احساس سنگین خطا، averah و گناه رها شویم. آیا کثرت دستورها و احکام بشری مردم را به سرکشی و انمی دارد؟ » آنچه بیش از هر چیز این سؤال را مورد توجه قرار می دهد، این است که آیا پولس به طور قطع و به حق، شریعت یهود را از بین نبرد و به پایان نیاورد؟ چیزی که قرن ها در تفاسیر مسیحی جا افتاده بود به خصوص اگر کسی پولس را از منظر تفاسیر آلمانی، به ویژه تفسیر لوتر و تفسیر نظام مند بولتمان در کتاب الهیات عهد جدید اومطالعه کند، اعتقاد راسخ می یابد که :

- به نظر پولس ، با مرگ ورستاخیز عیسی مسیح شریعت یهود به طور قطع به پایان می رسد و در این زمان انجیل به جای شریعت رواج می یابد.
- شریعت یهود از نگاه مسیحیان بی اهمیت است. و ایمان به عیسی مسیح همه چیز است؛ به جای شریعت، اکنون ایمان مهم تلقی می شود.
- علاوه بر شریعت یهود، سرانجام خود یهود نیز از دور خارج می شود، به عبارت دیگر ، قوم جدید خدا، یعنی کلیسا، اکنون در مقام قوم قدیم خدا سخن می گوید.

اما آیا ما می توانیم با تفاسیری این چنین با تصویر کلی و کاملاً خصمانه لوتری درباره شریعت و انجیل « قانع شویم ؟ ما ناگزیرم که درباره نزاع بر سر اعتبار شریعت، به اجمال سخن بگوییم. امروزه این مسئله بیش از هر مسئله دیگری مفسران یهودی و مسیحی پولس را به دو گروه مخالف یکدیگر تقسیم می کند و در میان مفسران مسیحی نیز دو دستگی به وجود می آورد. این مسئله بسیار پیچیده است؛ نه از آن رو که پولس فردی بی ثبات و متناقض باشد، بلکه از آن جهت که در مکاتبه اش - که به زبان یونانی نوشته شده است - واژه عبری « تورات » را (حتی به عنوان واژه قرصی عبری) به کار نمی برد، بلکه واژه یونانی « نوموس/ شریعت» را به کار می برد - که از ما ترجمه یونانی کتاب مقدس عبری، یعنی ترجمه هفتادیه، معمولاً برای واژه تورات (« تعلیم» ، « دستور العمل ») به کار رفته است. اما این اشکال وجود دارد که ما اصلاً نمی دانیم که آیا پولس در عبارت خاصی از مکاتبه اش « نوموس» را به معنای عام به کار برده است یا معنای خاص ؛ به معنای عام به عنوان تورات که در واقع به معنای مجموعه پنج کتاب موسی است، یا به معنای خاص به عنوان هلاخا(« شریعت») - یعنی شریعت دینی ربی ها که پیش از این بر مبنای تورات پایه گذاری شده و اکنون به طور روز افزون، همه زندگی را در بر می گیرد، گرچه در آن زمان هنوز مدون نشده بود.

پرسش مورد بحث این است : آیا می توانیم بگوییم که از نظر پولس ، شریعت یهود اعتبار دارد؟ آیا این شریعت هنوز اعمال می شود یا منسوخ شده است؟ به بیانی دقیق تر :
- آیا به نظر پولس، یهودیانی که نسبت به شریعت تعصب دارند، واقعاً شریعت را تحریف کرده اند؟

- آیا به راستی یهودیانی که از مسیح پیروی می کنند، دیگر شریعت یهود را رعایت نمی کنند؟ بنابراین ، آیا دیگر فرض مسیحیت یهودی در کنار مسیحیت غیر یهودی عقلاً امکان ندارد؟

- در این صورت، آیا یهودیت نه تنها از این جهت نادرست است که عیسی را به عنوان مسیحا نپذیرفت، بلکه افزون بر آن، بدان دلیل که به شریعت اعتقاد دارد ؟ این مسئله باید در پاسخ ما تفکیک شود.

۷. تورات همچنان معتبر است.

هنوز هم از پولس و دیدگاه او نسبت به شریعت یهود، نه تنها در میان متکلمان یهودی، که در میان متکلمان مسیحی نیز، جانب داری فراوانی می شود. یا این حال، اگر نوشته های متعدد پولسی درباره شریعت را در حد امکان، بدون تصورات سنتی، خواه (« شریعت و انجیل ») مسیحی و خواه (« نسخ شریعت ») یهودی بخوانیم، بی تردید پولس این را مسلم می داند که تا جایی که « شریعت » حاکی از تورات باشد، این شریعت شریعت خدا یعنی ظهور اراده خداست و شریعت خدا باقی خواهد ماند. پولس قاطعانه تأکید میکند که « شریعت مقدس است و حکم مقدس و عادل و نیکوست » شریعت باید مردم را به « حیات » برساند. شریعت « مظهر معرفت و حقیقت است » ؛ شریعت « روحانی » است. « اعطای شریعت » یکی از امتیازات اسرائیل است. در اینجا به نظر پولس، « شریعت » به وضوح، بر تورات - به معنای پنج کتاب موسی - دلالت می کند، که انسان ها باید از آن هم چون امر خدا اطاعت کنند.

معلوم می شود که به نظر پولس، شریعت مقدس خدا - یعنی تورات - حتی پس از ظهور مسیح، به هیچ وجه منسوخ نشده است، بلکه به عنوان « تورات ایمان » باقی می ماند. در واقع، پولس به صراحت می گوید که ایمان، شریعت را « باطل نمی سازد (اصلاً و ابداً)، بلکه آن را « حفظ می کند » و « استوار می سازد » بنابراین، روشن است که مناقشه پولس در نقطه مقابل خود شریعت - یعنی تورات - موسی نیست، بلکه در مقابل انجام تکالیف شرعی و عدالت از راه شریعت است. شعار او آموزش از راه ایمان « بدون شریعت » نیست (گرچه ایمان امری دل خواهی و اتفاقی و بدون نتایج علمی است)، بلکه « بدون رعایت تکالیف شرعی » است. پولس مخالف ایمان به همراه شریعت نیست، بلکه مخالف ایمان به همراه انجام تکالیف شرعی است. حاصل مطالب این است که انسان ها به سبب کارهایی که این جا و اکنون انجام می دهند، در حضور خدا آمرزیده نمی شوند؛ خود خدا انسان ها را می آمرزد، و تنها چیزی که از آنها انتظار دارد، ایمان - یعنی اعتماد بی قید و شرط - است. زیرا به نظر هر دو گروه یهودیان و مسیحیان، درست این است که « با رعایت تکالیف شرعی، هیچ بشری در حضور خدا آمرزیده نخواهد شد. اگر کسی شریعت را برای آموزش خود در حضور خدا خواست، این امر « سرنوشت مرگ » و « سرنوشت محکومیت » است؛ زیرا « شریعت نوشته شده انسان را می میراند. » اما اگر تورات همچنان معتبر است، رهایی از آن - که پولس تا این حد به آن مباحثات می کند - به چه معناست؟

۸. معروف ترین شاگرد کلیسای اولیه

آیا مسیح ما را برای آزادی رهانید؟ ما اکنون می توانیم پاسخ دهیم که منظور پولس صرفاً آزادی از تورات و دستورات اخلاقی آن نیست، بلکه آزادی از انجام تکالیف شرعی است. آزادی ای که مسیحیان به آن خوانده شده اند، آزادی ای است که آنان « در عیسی مسیح » دارند. در این حد کسانی که اکنون به مسیحی ایمان دارند، « دیگر زیر یوغ شریعت نیستند، بلکه مشمول فیض هستند. »

در مورد تورات از این امر چه نتیجه ای به دست می آید؟ پاسخی که از مجموع آنچه گفتیم بر می آید، صرفاً این است که وقتی پولس درباره آزادی از « شریعت » سخن می گوید به هیچ وجه در اصل، مخالف تورات نیست؛ در واقع بر اساس نمونه ابراهیم، تورات آموزش از راه ایمان را آموزش میدهد و به نظر پولس، دستورات اخلاقی آن حتی کافران را در بر می گیرد. اما آنچه او در واقع انجام می دهد، سخن گفتن در مقابل هلاخاست - بدون این که این اصطلاح متأخر را پیش از این به کار برده باشد - تا آن جا که هلاخا به طور کلی دستورات اخلاقی نمی دهد، بلکه به انجام « تکالیف شرعی » فرا می خواند مراد از تکالیف شرعی - همانطور که امروزه محققان یهودی به آن اذعان دارند - اعمال ظاهری شریعت یهود (هم چون ختنه، دستورات مربوط به طهارت و غذا و روز سبت) است که

هنوز برای بسیار از یهودیان تکلیف سنگینی است؛ چیزی که طبق نظر پولس بر دوش غیر یهودیان گذاشته نمی شود بنابراین، آنچه اهمیت اساسی اش را از دست داده، تورات به معنای عام تعلیم یا راهنمایی خدا نیست، بلکه تورات به معنای خاص است پولس این هلاخای ظاهری را از دوش مسیحیان غیر یهودی بر می دارد و آن را اساساً امری مربوط به مسیحیان یهودی می داند؛ زیرا اکنون فهمیده می شود که روح، انسان را زنده می کند و شریعت مکتوب « آن را » می میراند.

بنابراین، اکنون این مسئله در عمل، برای مسیحیان به چه معناست؟ این امر برای مسیحیان یهودی یک معنا دارد و برای مسیحیان غیر یهودی معنای دیگر. مسیحیان اصالتاً یهودی می توانند هلاخا را مراعات کنند، اما مجبور به انجام آن نیستند؛ آنچه برای نجات تعیین کننده است، دیگر انجام دادن این گونه « تکالیف شرعی » نیست، بلکه ایمان به عیسی مسیح است؛ تکالیف شرعی، دیگر نه به صورت مکتوب، بلکه مطابق با روح، یعنی زندگی در روح، فهمیده می شود.

- مسیحیان اصالتاً غیر یهودی می توانند فقط به دستورات اخلاقی تورات که بر عهده آنان گذاشته شده است داشته باشند، نه دستورات آیین و عبادی ای که در هلاخا برای کل زندگی یهودیان در نظر گرفته شده است (گرچه پولس از نظر اصطلاح شناسی بین آن دو فرق نمی گذارد و این مسئله را به لحاظ نظری بسط نمی دهد). به عبارت دیگر، آنان مجبور به پذیرش روش زندگی یهود از قبیل ختنه، اعیاد، سبت، احکام مربوط به طهارت و سبت نیستند.

معروف ترین مناقشه در کلیسای اولیه در انطاکیه، دومین مرکز بزرگ رسالت مسیحی خارج از اورشلیم، به خصوص درباره این نکته اخیر و به ویژه درباره غذای پاک بود (هنوز این مسئله مهمی است که چه کسی با چه کسی غذا می خورد؟) این مسئله بین پولس، که مسئول تبلیغ غیر یهودیان بود و پطرس، که مسئول تبلیغ یهودیان بود، باعث نزاع شد؛ تا اینکه در شورای رسولان اورشلیم برطرف گردید.

پطرس شخصاً برای تبلیغ غیر یهودیان آزاد بود. او نسخت همانند پولس، در انطاکیه با غیر یهودیان بر سر یک سفره غذا می خوردند؛ اما (آیا به میل خود) دست از این تسامح کشید یا ترسید؟ پس از آن که پیروان یعقوب از اورشلیم آمدند، او رعایت غذای پارک را مقرر کرد و آنان قانون هم نشینی را حفظ کردند.

پولس از آزادی مسیحیان غیر یهودی، به ویژه در مورد غذا خوردن با یکدیگر، به شدت حمایت می کرد. گزارشی که او در رساله به غلاطیان ارائه می کند، احتمالاً به طور سهوی جانب دارانه است. اما یک چیز مسلم است و آن این که، پولس « رودرو، با پطرس مخالفت کرد. » به نظر وی، این امر قابل فهم بود؛ او با جداسازی سفره غذا وانجمن عشای ربانی، که در واقع سازش یهودیان و غیر یهودیان را در جامعه واحد عیسی مسیح از بین برده بود، به شدت مخالف بود. برای او اساسی تر از آن چه چیزی بود؟ حتی اگر پولس یهودی بودن خود را اصلاً انکار نمی کرد. و مسیحیان یهودی را از زندگی براساس هلاخا منع نمی کرد و آن را برای محیط یهودی خود تأیید می کرد، این شیوه زندگی یهودی نمی بایست به عامل تفرقه افکنانه ای در مقابل مسیحیان غیر یهودی تبدیل می شد. گرچه او به خاطر جامعه مرکب از یهودیان و غیر یهودیان انتظار نداشت که مسیحیان یهودی تورات موسی را انکار کنند، اما در این مورد بخصوص (نه به طور کلی) از آنان انتظار داشت که هلاخا را، که طبق احکام شرعی اش هم سفره شدن با غیر یهودیان را منع می کرد - طرد کنند. زیرا کسانی که به مسیح ایمان آورده بودند، آن را نه مطابق شریعت مکتوب، بلکه مطابق روح تفسیر می کردند. به همین دلیل است که آزادی ای که مسیح آورده، زنان و مردان را آزاد ساخته است. ایمان به مسیح باید برای مسیحیان یهودی نیز امری اساسی باشد.

با اینهمه، نمی توان نادیده گرفت که پولس در نقادی اش از شریعت، نگرش عیسی را نیز باز می تاباند در موارد بسیار خاصی - مثل سبت، قوانین مربوط به غذا و طهارت - عیسی نیز درباره « حکم خدا» و در مقابل به کار گرفتن هلاخا، درباره « سنت بشری» یا « سنت مشایخ» به صراحت سخن گفتن و به جای طهارت مربوط به مراسم و مناسک دینی (شستن دست ها) ، به طهارت دل که به لحاظ اخلاقی متعین است، دعوت می کند.

اکنون آیا، آن گونه که اغلب تصریح می شود، درست است که این تصمیم مربوط به تعیین تکلیف پولس درباره مسیحیان یهودی در کلیسای رو به رو شد، واقعاً از قبل مورد تأیید قرار گرفته بود و بنابراین، شکاف زودرس در میان کلیسای یهودی - مسیحی با کلیسای غیر یهودی - مسیحی از قبل برنامه ریزی شده بود؟ آیا این امر نزاعی اجتناب ناپذیر با نتیجه ای غم انگیز بود؟ خیر ؛ امکان فهم آن وجود دارد و در حقیقت، این امر برای فهم روح آموزه های عیسی ضروری است زیرا همانطور که پولس به صراحت می گوید، آزادی حقیقت تغافل نیست : « مواظب باشید که مبدا آزادی شما باعث لغزش و انحراف ضعیفان شود. « شخص باید به دیگران خدمت کند، اما بدون این که آزادی اش را از دست بدهد : « غلام انسان نشوید. « نسبت به دیگران آزاد باشید و وجودتان را وقف محبت به دیگران کنید؛ زیرا پولس که مظهر کامل آزادی است می گوید: « شما ای برادران ! به آزادی خوانده شده اید ؛ اما زنده که آزادی خود را فرصت جسم مگردانید، بلکه به محبت، یکدیگر را خدمت کنید؛ زیرا که تمامی شریعت در یک کلمه کامل می شود و آن این که، همسایه خود را چون خویشتن محبت نما. »

این عبارت اساسی پولس هم چنان کاربرد دارد با این همه، ما با این سؤال مواجهیم که آیا گذشته از این عبارات اساسی، پولس هم چنان می تواند الگوی عملی مسیحیان باشد؟

۹. مردی از زمان خودش

در زمان ما اظهارات پولس را نمی توان بیش از متن های دیگر کتاب مقدس به نحو بنیادانگانه ای ، هم چون سخن خطا ناپذیر صرفاً تکرار کرد و به کار برد همه این سخنان را باید بر حسب آن زمان فهمید و به این زمان ما تفسیر کرد.

آنچه را پولس درباره زنان میگوید در نظر بگیرد این که زن صرفاً « جلال مرد است) ، در واقع تبعیض شایع در جهان یونانی ماب زمان اوست. این که گرچه ازدواج کردن خوب است، ازدواج نکردن بهتر است(هرچند بر آن اصرار نمی شود)، عباراتی است که در مقابل زمینه انتظار یهودی درباره پایان قریب الوقوع جهان که پولس در آن سهمی است، ساخته شد. این دو مسئله را نمی توان در زمان ما به سادگی مطرح کرد. این که « زن باید در کلیسا خاموش بماند » و باید « اطاعت کند» به هر صورت مطابق تفسیر امروزی چیزی است که بعداً اضافه شده است؛ زیرا با آنچه از طرف پولس در مورد مشارکت کامل زنان در زندگی عبادی و اداره کردن جوامع، بارها مورد تأیید قرار گرفته در تناقض است. پولس حتی زنان رسول هم چومین یونیا را می شناسد و به عنوان « مشهور در میان رسولان » تمجید می کند(در سنت بعد - که دیگر تصویری از زنان رسول وجود نداشت - نام مؤنث یونیا به نام مذکر « یونیا» تغییر داده شده است) . فهرست سلام ها در نامه به رومیان مجموعه کاملی از زنان، از جمله فیپیرا اهل کنخربا، مبلغ و رهبر جامعه ، را به عنوان همکاران نشان می دهد. گفته های پولس درباره قدرت همانند سخنان اودرباره زنان ، درست به مقتضای زمان است؛ یعنی اقتداری که از طرف خدا می آید و همه باید نسبت به آن « کاملاً مطیع » باشند. امروزه مسیحیان طبیعتاً به حق، قائل به مقاومت در برابر قدرت ظالمانه اند و حتی چه بسا در موارد بسیاری مجبور شوند به جنبش مقاومت پیوندند.

اظهارت مربوط به خوردن گوشت قربانی مخصوص بت ها نیز به نظر می رسد که امروزه اعتبار ندارد. با این همه، این مورد به خصوص نشان می دهد که اصولی که در این زمینه بسط یافته اند، نظیر ایمان راسخ داشتن خوار نشمردن ضعیفان و افراد سست ایمان، وانتقاد نکردن از افراد قوی هنوز دارای اهمیت است. درمسائل دیگر نیز پولس برای امروزه مشوق دائمی ارائه می کند: تشویق افراد ونگرش های اساسی آنان به واقعیت، تشویق به مسائل مربوط به سرنوشت اسرائیل، و تشویق در جهت ساختار جامعه مسیحی .

۱۰. انگیزه دائمی برای فرد، مردم و جامعه

الف) پولس درباره زندگی روزمره دنیوی مسیحیان چه می گوید ؟ پولس زاهد عجیب و غریبی نیست که همه چیزهای خوب دنیا را خوار بشمارد. مردان و زنان باید در هر فرصتی دریابند که « اراده نیکوی پسندیده کامل خدا چیست»

به هر حال، مؤمنان به عیسی مسیح نیاز به جامعه دارای کمال شخصی یا گریز به جامعه کامل ندارند این افراد میتوانند و باید در این جهان به اراده خدا عمل کنند. لازم نیست که آنان از تمام چیزهای خوب دنیا دست بکشند؛ البته نباید خود را وقف آن چیزها کنند. مؤمن تنها میتواند خود راوقف خدا کند. پولس از پیش اذعان نموده است که لازم نیست مسیحیان دنیا را ترک کنند، ولی نباید در آن غرق شوند. آنان نه به پرهیز ظاهری و مادی از امور جهان ، بلکه به پرهیز باطنی و شخصی از آن فرا خوانده شده اند زیرا کسانی که از شریعت آزادند، میگویند : « همه چیز برای من جایز است»، اما در عین حال « نمی گذارم که چیزی بر من تسلط یابد . « در جهان « هیچ چیز در ذات خود نجس نیست.» پس « هر کس نفع خود را نجوید، بلکه نفع دیگری را . « بدین ترتیب آزادی ممکن است به انکار نفسی بینجامد که ورای هر سلطه ای است : « با این که از همه کس آزاد بودم، خود را غلام همه گردانیدم. « دراین جا آزادی فرد مؤمن انکار نمی شود، بلکه برعکس ، به تمامی نیز مطالبه شده است. در مورد اخیر، انسان مؤمن به سبب عقاید واحکام، سنت ها و ارزش های فرد دیگر در قید و بند قرار نمی گیرد؛ « چرا باید من به خاطر وجدان دیگران در قید و بند باشیم؟ « وجدان خودم، که خوب و بد را تشخیص می دهد، مرا متعهد می کند.

ب) پولس یهودی درباره بخش اعظم قوم یهودکه عیسی را به عنوان مسیحا نپذیرفتند، چه می اندیشد؟ این امر جز مسئله ای نظری برای پولس نیست؛ زیرا کسی که تربیت فریسی یافته است از سبک زندگی اش دست نمی کشد . به هر حال، پولس به رغم همه غم ها و ناکامی هایش عقیده دارد که برگزیده بودن اسرائیل و قوم خدا بودن آن، الزامی، حتمی وتغییر ناپذیر است. خدا وعدههایش را تغییر نداده است؛ گرچه بعد از مسیح، صحت واعتبار آنها باید به گونه ای دیگر تفسیر شود. یهودیان قوم برگزیده خدا و در واقع قوم محبوب او باقی می مانند. زیرا پولس از یهودیان هم چون « برادران « نسبی یاد می کند که هنوز این خصوصیات را دارند:

- پسر خواندگی : منزلت قوم اسرائیل به عنوان « پسر نخست زاده » خدا که پیش از این درمصر تحقق یافته است؛

- « جلال » : جلال حضور خدا (« شخینا») در میان قومش ؛

- « میثاق ها » : عهد خدا با قومش که همواره در معرض گسستگی بوده وتجدید عهد شده است؛

- « اعطای شریعت » : دستورات زندگی خوب که خدا به نشانه عهد به قومش داده است؛

- « عبادت » : عبادت حقیقی قوم کاهنانه ؛

- « وعده ها » : وعده های همیشگی فیض خدا و رستگاری ؛

- « پدران » : پدران زمان پیشین در جامعه ای که تنها برخوردار از ایمان حقیقی بود؛

- « مسیحا » : عیسی مسیح که از جسم و خون اسرائیل زاده شد، در وهله نخست به امت ها تعلق ندارد، بلکه متعلق به قوم اسرائیل است.

چه تعداد از یهودیان و مسیحیان الهیات پولس رسول را، به خصوص آنگونه که در نامه به رومیان، باب ۹-۱۱ وجود دارد، زنده نگه داشته و آن را مخفی نکرده اند؛ در واقع، آن را کاملاً به فراموشی سپرده اند « غم عظیم » و « درد و رنج دائمی » پولس درباره طرز تلقی «اسرائیل»، در طول تاریخ به غم و اندوه باور نکردنی و درد و رنج ظالمانه خود اسرائیل تغییر پیدا کرده است. نام عیسای یهودی، پولس یهودی و قوم یهود در پشت حصار های تبعیض، زندانی شده، مورد تعرض قرار گرفته و در واقع، نابود شده اند. در این جا پولس مسیحیت را از یهودیت جدا نکرده است، بلکه پس از مرگ وی و خرابی دوم معبد، دیگران این کار را کرده اند. پولس به عنوان یهودی ای که دست از فریسی بودن کشید، به عنوان یک مسیحی هیچ گاه از یهودی بودن خود دست برنداشت. ما ممکن است هر چیز درباره او بگوییم؛ او با این که همواره حمله می کرد، بی اعتنایی داشت و بدگویی می کرد، اما به هیچ وجه خود را زیر پا گذارنده شریعت، یا مرتد و بدعت گذار نمی دانست. این رسول و یهودی مسیحی، یهودی بودن خود را در حال و هوای جدیدتر و جامع تر به انجام می رساند و با چنین تفکری بود که تورات را در کنار خود داشت؛ او در پرتو نور خدا و مسیحا، پیشاپیش همواره به روش جدید و غیره منتظره عمل می کرد. پولس هم چنین به نجات یهودیان در روزی که مسیح از صهیون برای داوری باز می گردد، اعتقاد داشت.

ج) پولس چه ادراکی از امت مسیحی دارد؟ آیا اگر او دوباره بیاید و به ویژه ساختار کلیسای کاتولیک را ببیند - کلیسایی که قانون آن به کوچک ترین جزئیات می پردازد و سلسله مراتب عریض و طویل آن علاوه بر این که خود را خادم پطرس می داند، ادعای خطا ناپدیر و تفوق دارد - موانع را تحمل می کند و بار دیگر، در مقابل کسانی که « از حقیقت انجیل منحرف می شوند»، « به طور رودرو» مقاومت می کند؟ زیرا « حکومت مقدس »، یعنی حکومت دارای « سلسله مراتب »، با پولس کاملاً بیگانه بود. او برای کلیساهایش ساختار سلسله مراتبی را توصیه نکرد یا کلیساهایش را این گونه بنا نکرد، بلکه به کرامت تمام کسانی که می خواهند برای سعادت جامعه با یکدیگر همکاری کنند، اطمینان داشت. او به عمل متقابل « مردمی » که به کمک خدا، اعمالشان به منصفه ظهور می رسد، تعلق خاطر داشت. به نظر او، هر عضو جامعه وظیفه خاص، خدمت خاص و موهبت خاص دارد و بدین ترتیب ما نباید تنها پدیده خارق العاده ای مثل سخن گفتن با لال و شفا دادن بیمار را در نظر بگیریم. ما نمی توانیم بیش از آن که درباره سازمان روحانیت سخن می گوئیم، درباره احساسات پولس سخن بگوییم. برعکس، طبق نظر پولس هر سازمان روحانیتی که در واقع برای ساختن جامعه (خواه به نحو دائمی یا غیر دائمی، اختصاصی یا عمومی) ایفای نقش کند، خادم کلیسا و موجب جذابیت آن است و به خاطر ارائه خدمت مسلم، سزاوار تأیید و پیروی است بنابراین، هر سازمان روحانیتی، خواه رسمی و خواه غیر رسمی، اگر از روی محبت برای منفعت جامعه انجام وظیفه کند، در روش خاص خودش اقتدار دارد.

اما آیا می توان به این ترتیب انسجام و نظم را حفظ کرد؟ در واقع، آیا جوامع پولسی به خصوص از طرف گروه های رقیب، رفتار بی نظم، و اعمال اخلاقی مشکوکشان در معرض خطر جدی قرار نمی گیرند؟ مکاتبه های پولس با کلیساهایش از این جا معلوم می شود: پولس نمی خواست که انسجام و نظم را با هموار کردن اختلافات، ایجاد یکنواختی، سلسله مراتب و تمرکز به وجود آورد؛ به نظر او، انسجام و نظم با عمل روح واحد تضمین می شود که هر موهبتی را به هر کس نمی دهد، بلکه به هر مرد یا زنی موهبت خاص خودش را می دهد (قاعده این است: به هر مرد یا زنی، حق خودش!)؛ این موهبت به طور خود محور به کار نمی رود، بلکه برای دیگری است (قاعده این است: با دیگری برای دیگری)؛ در واقع، این موهبت برای تسلیم در برابر خداوند واحد به کار می رود (قاعده این است که: اطاعت در برابر خداوند). هر کس که به عیسی اعتراف نکرده و در عین حال،

موهبت هایش را برای جامعه به کار برده است، از روح خدا برخوردار نیست این گونه است که تشخیص داده می شود روح ها چگونه اند . نشانه جامعه برخوردار از روح خدا که با روح عیسی مسیح یکی است، سرپرستی روحانی و حکومت مطلقه معنوی نیست، بلکه نشانه های آن تأمل ، تصدیق، رفتار منسجم، هماهنگی جمعی، بحث، ارتباط و گفتگو برای مشارکت است.

د) اما با این دیدگاه، آیا باز هم مرجعیت در کلیسا وجود دارد؟ آیا پولس مرجعیت

را اعمال کرد؟ پاسخ این است : بله، پولس مرجعیت شگفت آوری داشت و از این که در شرایط خاصی این مرجعیت رسولی را با قدرت به کار بگیرد ، ابا نداشت اما روند مرجعیت پولس اقتدارگرایانه نبود. به عنوان نمونه با نگاهی به اعمال حق قانونی این رسول می بینیم که او هرگز مرجعیتش را گسترش نداد، بلکه او با این اعتقاد راسخ که رسولان خداوندگاران ایمان نیستند، بلکه کسانی اند که در موفقیت اعضای جامعه شریک اند، همواره داوطلبانه مرجعیت خود را محدود می کرد و اعتقاد داشت که کلیساهای او به او تعلق ندارند، بلکه به خداوند تعلق دارند و بنابراین در روح آزاداند؛ به آزادی فرا خوانده شده اند، نه این که برده دیگران باشند.

به یقین، جایی که مسیح و بشارت او به نفع بشارت دیگری کنار گذاشته می شوند، ممکن است درشرایطی، پولس حتی تهدید به لعن و محرومیت می شود اما کاری که او به خاطر اصلاح ، به طور انفرادی و موقت طرد کرده است، حتی در بدترین شرایط نسبت به جامعه انجام نداده است. بلکه او به جای این که حکم تحریم صادر کند، به قضاوت و مسئولیت پذیری خود مردم متوسل می شود؛ او به جای اعمال فشار بر مردم از آنان حمایت می کرد؛ به جای دستور دادن آنان را تشویق می کرد؛ به جای صحبت کردن درباره « تو»، درباره « من» صحبت می کرد؛ به جای تحمیل مجازات بخشش را پیشنهاد می کرد؛ به جای سرکوب آزادی ، مردم را به مبارزه برای آزادی فرا می خواند. این گونه روحانیت رسولی عیناً مطابق با نظر پولس است؛ در خصوص مسائل اخلاقی نیز هر جا که حکمی از طرف خداوند و سخن او نبود، پولس می خواست به کلیساهایش آزادی بدهد، نه این که به گردن آنان ریسمان ببندد. و چه بسایرند کلیساهای ما که فکر می کنند پولس را پشت سر گذاشته اند، در حالی که او بر آنان تقدم دارد و آنان هنوز محور آزادی مسیحی را با توجه به تعلق خاطری که او داشت، واقعاً نفهمیده اند.

نتیجه گیری: با همه این ها که گفتم ، هنوز پولس را نفهمیده ام، بلکه صرفاً به او نزدیک تر شده ام . اگر کسی مجالی برای شناخت تمام موضوعات او را یافت موضوعاتی از قبیل موعظه صلیب، امید رستاخیز، روح و حرف (شریعت مکتوب) ، دو حکمت، دیالکتیک ضعف قدرت ، بدن مسیح و نفس راحت کشیدن کل خلقت به خاطر فدیة - آن گاه باید خود پولس را بخواند.

پس می توان فهمید که چرا پولس ، که در معرض مصیبت و مبارزه، و ضعف در عین شدت قرار داشت، الهیدان بزرگ و متفکر مسیحی بزرگ بود. و این امر بدین جهت بود که او با بدن و روح، و با افتخار و تواضع، کاملاً دل بسته هدف مسیحیت و هدف عیسی مسیح بود. الهیات او همواره به ما یادآوری می کند که رسول، خواه پطرس و خواه پولس، خداوند نیست. عیسی خداوند است : «رویداد خاص عیسی» چیزی است که متعلق اعتراف ایمان پولس است. و این خداوند معیار را برای کلیساهای او و افرادش در هر شرایطی مقرر می کند.

هیچ کس بهتر از خود پولس نمی داند که او ابرمرد نیست. هیچ کس به بشر بودن و ضعف او، که هرگونه ادعای خطا ناپذیری را به تمسخر می گیرد، آگاه تر از خود او نیست. او رسولی بود که همواره می دانست تا چه اندازه از هدف خود عیسی فاصله گرفته است، بدون این که دچار نومیدی شود یا دست از کار بکشد و بدون این که حتی امیدش را از دست بدهد؛ او در عبارتی از نامه به کلیسای مورد علاقه اش در فیلیپین ، که مایلم

این نوشته را با آن به پایان برسانم ، می نویسد: « نه این که تا به حال به چنگ آورده باشم، یا تا به حال کامل شده باشم، ولی در پی آن می کوشم، بلکه شاید آن را به دست آورم که برای آن مسیح نیز مرا به دست آورد. ای برادران! گمان نمی برم که من به دست آورده ام؛ تنها کار من این است که آنچه در پشت سر است فراموش کرده و به سوی آنچه درپیش است خویشتن را کشیده ، در پی مقصد می کوشم؛ به جهت انعام دعوت بلند خدا که درعیسی مسیح است.»

سال به میلادی	گاه شمار زندگی پولس
۲۵	تغییر کیش
۲۸-۲۵	فعالیت تبلیغی در سرزمین عربی (غلاطیان ۱ : ۱۷)
۲۸	ملاقات با پطرس در اورشلیم (غلاطیان ۱ : ۱۸)
۲۸-۴۸	فعالیت در قیلیقیه و سوریه (غلاطین ۱ : ۲۱)
۴۸	شورای رسولان در اورشلیم (غلاطیان ۲ : ۱ ؛ اعمال ۱۵) .
۴۸-۴۹	حادثه انطاکیه (غلاطیان ۲ : ۱۱)
۴۹	تبلیغ در غلاطیکه (برخلاف اعمال ۱۶ : ۶)
۵۰	تبلیغ در فیلیپیه ، تسالونیکه و بیره (اعمال ۱۶ : ۱۱ - ۱۷ ، ۱۴)
۵۰	اطینا : از راه آتن به قرنتس (اعمال ۱۸ : ۱۱)
۵۲	تابستان : سفر به انطاکیه، سپس از راه آسیای صغیر به افسس.
از جمله	
۵۴	دیدار مجدد غلاطیه (اعمال ۱۸ : ۱۸ - ۲۳ ؛ ر . ک : غلاطیان ۱۳ : ۵۴)
۵۴-۵۵	دیدار بین راه با قرنتس (مفروض در دوم قرتیان ۱۳ : ۱ ومانند آن)
فیلمون	زمستان زندانی شدن در افسس ، مکاتبه با فیلیپیان و رساله به
۵۵	تابستان : سفر از راه مقدونیه به قرنتس
۵۵-۵۶	زمستان :توقف در قرنتس ، نوشتن نامه به رومیان
۵۶	سفر به اورشلیم(اعمال، ۲۰)؛ تمهیدات برای انتقال کمک‌های
مالی؛دستگیری	
۵۸-۵۶	زندانی شدن در قیصریه
۵۸	فستوس جایگزین فیلکس می شود؛ پولس به رم فرستاده می
شود.	
۵۸-۶۰	زندانی شدن در رم (اعمال ۲۸ : ۳۰)
۶۰	شهادت.
پی نوشت ها	

1. F. Nietzsche, the antichrist, Complete works , Vol6, London 1911, 178.

2. Ibid

۳. اعمال سولان ۸ : ۳.
۴. فیلیپیان ۳ : ۵.
۵. ر. ک :اعمال روسالن ۲۲ : ۲۵-۲۹.
۶. ر.ک :فیلیپیان ۳ : ۵.
۷. ر. ک : غلاطیان ۱ : ۱۳ ؛ اول قنتیان ۱۵ : ۹ ؛ فیلیپیان ۳ : ۶.
۸. ر.ک : غلاطیان ۱ : ۱۳.
۹. ر.ک : اول قرتیان ۱ : ۱۷-۳۱ ؛ غلاطیان ۳ : ۱-۱۴
۱۰. ر.ک : اعمال روسلان ۹ : ۳-۹.
۱۱. ر.ک : اول قرتیان ۱ : ۹ ؛ ۸ : ۱۵-۱۰ ؛ غلاطیان از ۱۵ ؛ فیلیپیان ۳ : ۷-۱۱.
۱۲. دوم قرتیان ۱۱ : ۲۳-۲۶.
۱۳. در مورد اعتقاد به رستاخیز نگاه کنید به : H.kung, Credo, ch IV.

۱۴. رک : رومیان ۹ : ۱۵.
۱۵. نه تنها پیام اصلی (بشارت) مصلوب شدن و رستاخیز (اول قرن‌تیاں ۱۵ : ۸۳) ، بلکه مراسم شامل آخر (اول قرن‌تیاں ۱۱ : ۲۳ - ۲۵) نگرش های مربوط به ازدواج و طلاق (اول قرن‌تیاں ۷ : ۱) ، توصیه برای فراهم کردن امکانات زندگی موعظه کنندگان (اول قرن‌تیاں ۹ : ۱۴) موقعیت شاخص فرمان الهی برای محبت کردن (اول تسالو نیکیان ۴ : ۹ ؛ غلاطیاں ۵ : ۱۲ ؛ رومیان ۱۳ : ۸ - ۱۰ ؛ اول قرن‌تیاں ۱۲) ؛ و سرانجام نسل داودی عیسی (رومیان ۱ : ۳) ، مسیح برحسب جسم از اسرائیل (رومیان ۹ : ۱۵ ، پسرابراهیم بودن (غلاطیاں ۳ ؛ رومیان ۴) ، تولد بشری و پیرو شریعت (غلاطیاں ۴ : ۴) ، بشر بودن فروتن ساختن خود و تسلیم مرگ بودن (فیلیپیان ۲ : ۸ - ۶) ، ضعف (دوم قرن‌تیاں ۱۳ : ۴) فقر (دوم قرن‌تیاں ۹ : ۸) ، مصائب (اول قرن‌تیاں ۱۱ : ۲۳) ، اول قرن‌تیاں ۴ : ۱۲ ؛ ۱۳ : ۲ و رومیان ۱۶ : ۱۹ را نیز می توان افزود.

۱۶. رک اول قرن‌تیاں ۳ : ۱۱.

۱۷. فیلیپیان ۲ : ۲۱ : « از آن رو که همه نفع خود را می طلبند، نه امور عیسی مسیح را »
رک قرن‌تیاں ۷ : ۳۲ - ۳۴ ، « امور خداوند »

18. E. Kasemman , "Wo sich die wege trennen", Deutsches Allegmeines Sonntagsblatt, 13 April 1990.

19. S. Ben-chorin, Paulus, Der volderapostel in Judischer sicht Munich 1970, II.20 Ibid.

۲۱. رومیان ۷ : ۱۲.

۲۲. رومیان ۷ : ۱۰ ؛ رک ۱۰ : ۵ ؛ غلاطیاں ۳ : ۱۲.

۲۳. رومیان ۲ : ۲۰.

۲۴. رومیان ۷ : ۱۴.

۲۵. رومیان ۹ : ۴.

۲۶. مسئله شریعت نزد پولس به طور کامل و مفصل در کتاب ذیل بحث شده است :

H. Kung, Judaism , part three, chapter BIII. "For the sake of Human beings".

۲۷. رومیان ۳ : ۲۷.

۲۸. رومیان ۳ : ۳۱.

۲۹. رومیان ۳ : ۲۰ ؛ رک : غلاطین ۲ : ۱۰ .

۳۰. دوم قرن‌تیاں ۳ : ۷، ۹.

۳۱. دوم قرن‌تیاں ۶ : ۳.

۳۲. غلاطین ۱ : ۵.

۳۳. غلاطیاں ۵ : ۱۲.

۳۴. غلاطیاں ۲ : ۴.

۳۵. رومیان ۶ : ۱۴ ؛ رک ۷ : ۵.

۳۶. رک : دوم قرن‌تیاں ۳ : ۶.

۳۷. رک : غلاطیاں ۲ ؛ اعمال رسولان ۱۵ : ۱ - ۳۴.

۳۸. غلاطیاں ۲ : ۱۱.

۳۹. رک : مرقس ۷ : ۸ ؛ ۷ : ۴.

۴۰. رک : مرقس ۱ : ۷ - ۲۳.

۴۱. اول قرن‌تیاں ۸ : ۹.

۴۲. رک اول قرن‌تیاں ۹ : ۱۹ ؛ غلاطین ۵ : ۱۳.

۴۳. اول قرن‌تیاں ۷ : ۲۳.

۴۴. غلاطیاں ۵ : ۱۲ ؛ رک اول قرن‌تیاں ۱۳ : ۱ - ۱۳.

۴۵. اول قرن‌تیاں ۱۱ : ۷.

۴۶. رک : اول قرن‌تیاں ۷ : ۷ - ۱.

۴۷. اول قرن‌تیاں ۱۴ : ۳۴ ؛ به ضمیمه ۱۴ : ۱۳ تا ۱۴ : ۳۶.

۴۸. رومیان ۱۶ : ۷.
۴۹. رک : رومیان ۱۶ : ۱-۲.
۵۰. رک : رومیان ۱۳ : ۱-۷.
۵۱. رک : رومیان ۱۴ : ۱-۲۳.
۵۲. رومیان ۱۲ : ۲.
۵۳. اول قرتیان ۶ : ۱۲.
۵۴. همان
۵۵. رومیان ۱۴ : ۱۴؛ رک تبطس ۱ : ۱۵، « هر چیز برای پاکان پاک است»
۵۶. اول قرتیان ۶ : ۱۲.
۵۷. اول قرتیان ۱۰ : ۲۳
۵۸. اول قرتیان ۹ : ۱۹.
۵۹. اول قرتیان ۱۰ : ۲۹.
۶۰. رک اول قرتیان ۸ : ۷-۱۲؛ ۱۰ : ۲۵-۳۰.
۶۱. رک: خروج ۴ : ۲۲.
۶۲. رک : رومیان ۹ : ۳.
۶۳. رک : رومیان ۹ : ۴.
۶۴. رک : رومیان ۹ : ۲.
۶۵. رک : غلاطیان ۲ : ۱۴ .
66. It is to lasting Credit of E. Dasemann, Ministry and Community in the new Testamant, in Essays no New testament themes, London and Philadelphia 1964, 63J94, theat he has brought to light again the significance of the charisma in criticism of the church in the twentieth century.
۶۷. اول قرتیان ۱۲ : ۳.
۶۸. فیلیپیان ۳ : ۱۲ - ۱۴.